



یعقوبی چوبری، علی؛ کنعانی، محمدمامین و یحیی پور، راضیه (۱۳۹۸). بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶(۱۴)، ۱۴۸-۱۲۱.

بررسی رابطه سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت

علی یعقوبی چوبری^۱، محمدمامین کنعانی^۲ و راضیه یحیی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

چکیده

اگر تغییر در سبک زندگی را راهی برای باز اندیشی در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد بدانیم، می‌توانیم تفاوت‌های افراد در زمینه نگرش نسبت به طلاق توافقی را که نوعی باز تعریف در طلاق سنتی است بهتر درک کنیم. هدف این پژوهش بررسی رابطه سبک زندگی و نگرش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت است. روش تحقیق پیمایشی بوده که در فرایند آن ۴۰۰ نفر از شهروندان ۱۸ ساله و بالاتر در شهر رشت با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته بوده که اعتبار آن از طریق اعتبار سازه‌ای و پایایی آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان دادند که بین ابعاد سبک زندگی (مصرف فرهنگی، مدیریت بدن و مصرف رسانه‌ای) با گرایش به طلاق توافقی همبستگی معنی‌داری وجود دارد؛ یعنی هر چه مصرف فرهنگی بالاتر، اعمال مدیریت بدن و مصرف رسانه‌ای بیشتر باشد افراد گرایش بیشتری به طلاق توافقی دارند. با کنترل متغیرهای زمینه‌ای از قبیل سن، جنس و تأهل، شدت این رابطه تعدیل می‌شود، به نحوی که بین متأهلین و افراد ۴۴ ساله و بالاتر شدت رابطه بین متغیرهای سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی بالاتر است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی؛ طلاق توافقی؛ گرایش؛ بازاندیشی؛ رشت.

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)، aliyaghoobi2002@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، aminkanani@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان، yahyapour93@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

فهم انسان‌ها از امور اجتماعی از قبیل ازدواج و طلاق ناشی از خوانشی است که آن‌ها از واقعیت دارند. برخی درک آن‌ها از موضوع ازدواج امری عینی و مسلم است، در صورت تکرار به الگویی قالب‌ریزی شده در می‌آید و نهاد تشکیل می‌شود. بنابراین، نهادها زمانی تشکیل می‌شوند که نمونه‌سازی‌های متقابلی از اعمال عادی شده انواع عمل‌کنندگان وجود داشته باشند. در مقابل، بعضی درکشان از واقعیتی همچون خانواده و ازدواج «ذهنی»، «نسبی» و «اختیارگرا» است و وجهی برساختگی پیدا می‌کند. در این چشم‌انداز ازدواج نه امری «عینی»، «مطلق» و «جبری» بلکه فرایند زبانی است که توسط عاملان انسانی ساخته می‌شود. چنین فرایندی درخصوص همه پدیده‌های اجتماعی از جمله طلاق توافقی وجود دارد.

در این باره، برخی نگرش منفی درخصوص این سنخ از طلاق دارند که در مدت زمان کوتاهی صادر می‌شود و به بنیان خانواده لطمه می‌زند و از شیوع آن اظهار نگرانی می‌کنند. زوجین به جای این که در شرایط گفتگو برای رفع اختلافات داشته باشند برای طلاق توافقی به نقطه نظر مشترک می‌رسند. برعکس بعضی نگرش مثبت درخصوص طلاق توافقی دارند که با ایجاد شرایط گفتگو میان طرفین از طریق اقناع، راه دستیابی به رضایت طرفین را هموار می‌کند. این سنخ از طلاق، همانند گذشته امری عینی و قبح‌انگیز نیست بلکه وجهی زبانی و برساختگی پیدا کرده است. علاوه بر این؛ طلاق توافقی یکی از مکانیسم‌های گسست در نهاد خانواده است که در آن به جای آنکه مرد عامل طلاق و زن سوژه طلاق باشد، هر دو با توافق یکدیگر، از هم جدا می‌شوند. آن‌ها قبل از مراجعه به محافل قضایی، درباره مسائلی مانند مهریه، حضانت فرزندان و... به اجماع رسیده‌اند و دادگاه نیز براساس توافقات آن‌ها رأی صادر می‌نماید. در این روایت، طلاق توافقی بخشی از اعمال حق زوج‌ها بر زندگی مشترکشان بوده که اینک عاملیت پیدا کرده و درصدد جدایی هستند.

گرایش به طلاق توافقی، به‌طور انضمامی با مفهوم طبقه و مفهوم متأخر سبک زندگی گره خورده است. مفهوم طبقه نقطه عزیمت جامعه‌شناسان کلاسیک بود. درآمد، شغل و تحصیلات سه شاخص عمده طبقه اجتماعی را تشکیل می‌داد. به نظر می‌رسد بیشتر در قرن نوزدهم پایگاه اقتصادی افراد متغیر مستقل و اصلی را در سلسله مراتب اجتماعی را به خود اختصاص داده بود، اما در قرن بیستم بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، باتوجه به پیچیدگی‌های اجتماعی مفهوم طبقه اجتماعی خودبستگی خود را در تحلیل سلسله مراتب اجتماعی از دست داد. جامعه‌شناسان متأخر از قبیل گیدنز بیشتر به جای مفهوم طبقه اجتماعی از واژگان دیگری از قبیل سبک زندگی

در تبیین امور اجتماعی استفاده نمودند. به عبارت دیگر، در تحلیل هویت اجتماعی افراد از فعالیت-های تولیدی به فعالیت‌های مصرفی توجه نمودند. ابتدا مفهوم سبک زندگی، به عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد جامعه شناسی شد، اما بتدریج نه به عنوان شاخصی برای سنجش مفهوم طبقه، بلکه به مثابه مفهوم مستقلی که حاکی از رویکرد تازه‌ای به مبحث قشر بندی و تمایزات اجتماعی است وارد جامعه‌شناسی شد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۱۱). سبک زندگی مفهومی لغزنده است و توسط جامعه‌شناسان مختلف تعابیر مختلفی شده است. مفهوم سبک زندگی بورديو بر مبنای معیار «تمایز» مبتنی است. وی به جای تأکید بر درآمد، شغل یا تحصیلات بر معیارهای فرهنگی چون الگوهای قریحه و ذوق تصریح نمود (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷۵). گیدنز شیوه متفاوت زندگی را سبک زندگی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۹). در هر دو صورت سبک زندگی روش الگومند مصرف و درک و ارزشگذاری فرهنگ مادی و غیرمادی است. زمان، پول، تخصص، شاخص‌های بعد سبک زندگی مادی و الگوهای مصرف اشیاء و رفتارهای فراغتی شاخص‌های سبک زندگی غیرمادی هستند (خادمیان، ۱۳۹۴: ۲۶). هر چه جوامع بیشتر به سمت تحولاتی نظیر مدرنیته، اقتصاد پولی، سرمایه‌داری و مصرفی شدن اجتماعات انسانی در عصر جدید و ... در حرکت است، الگوهای سبک زندگی افراد به شیوه‌ای خارق‌العاده متکثر و متنوع می‌گردد و همین تنوع و تکثر سبب می‌شود که سبک زندگی به عنوان مسئله‌ای جامعه‌شناختی رخ نماید. بین سبک زندگی و ارزش‌ها و نگرش‌ها ارتباط تنانگ وجود دارد؛ زیرا سبک زندگی استعاره‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، خواسته‌ها و تمایلات فرد است. «سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین و حالت‌ها و سلیقه‌ها مانند طرز لباس پوشیدن و طرز آرایش زنان، دکور منزل و نحوه گذران اوقات فراغت در جریان زندگی روزمره است» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۱). در این تعریف، سبک زندگی علاوه بر تأکید بر عنصر فرهنگی با ارزش‌ها و نگرش‌ها نیز گره خورده است و در تبیین امور اجتماعی بخشی از پیکربندی سلسله مراتب اجتماعی را به خود اختصاص داده است. «سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها و نگرش‌های افراد، که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روز به روز افزایش می‌یابد» (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶). افزایش نرخ طلاق در جامعه و آسان بودن طلاق، به ویژه طلاق توافقی، که میزان زیادی از طلاق‌ها را به خود اختصاص داده است با تغییر ذهنیت و نگرش افراد ارتباط تنگاتنگ دارد. تغییر ذهنیت و نگرش فرد او را برای اقدام به عملی یا احتراز از آن آماده و توجیه می‌کنند.

هر چند طلاق توافقی پدیده جدیدی در ایران است، اما افزایش آن در سال‌های اخیر موجب نگرانی‌های فزاینده‌ای شده است «در برخی از کشورهای صنعتی قانون اصلاح طلاق و اصل طلاق توافقی در سال ۱۹۹۶ با تصویب لایحه‌ای تازه تثبیت و تحکیم شد» (گیدنز، ۱۳۸۶). همچنین، اصلاحات قوانین و سیاست‌های مبتنی بر تسهیل قوانین طلاق به افزایش آمار طلاق در جوامع غربی منجر شد (کالمیجن^۱ و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۵). «در ایران نیز طلاق توافقی از سال ۱۳۷۱ وارد متون حقوقی کشور شد و طی دو دهه اخیر، این سنخ از طلاق، مورد استقبال بسیاری از متقاضیان قرار گرفته است» (ساروخانی و قاسمی، ۱۳۹۱: ۳). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان طلاق در سطح استان گیلان بالاتر از میانگین کشوری بوده و نسبت ازدواج به طلاق نیز در حدود ۳ به ۱ و در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد (کنعانی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

تعداد طلاق توافقی نیز از ۳۶۶۹ فقره در سال ۱۳۸۸ به ۶۱۰۳ فقره در سال ۱۳۹۶ رسیده است. این آمار نشان می‌دهد که در فاصله ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ درصد تغییرات طلاق توافقی در استان گیلان با رشد ۶۶/۳ درصدی مواجه بوده است این تعداد در سال ۱۳۹۷ کمی کاهش یافت و به ۵۴۳۴ فقره رسید که ۴۸/۱ درصد نسبت به سال ۱۳۸۸ رشد داشته است (آمار قضایی استان گیلان، ۱۳۹۸). سرعت رشد طلاق نیز در گیلان بیشتر از سطح کشور است، به طوری که در چند سال اخیر به بالاترین حد خود رسیده است. شهر رشت به‌عنوان مرکز استان گیلان با جمعیت ۹۵۶۹۷۱ نفری یکی از کلان‌شهرهای کشور و بزرگترین شهر شمال کشور محسوب می‌شود (مرکز آمار استان گیلان، ۱۳۹۵). این شهر در سال ۲۰۱۵ به شبکه شهرهای خلاق جهان به‌عنوان شهر خلاق خوراک شناسایی شد و زیر نظر یونسکو پیوست. تنوع غذایی در گیلان و شهر رشت نمادی از تنوع فرهنگی در این خطه است. نکته جالب درباره رشت آن است که بسیاری از اولین‌های ایران را به نام خود ثبت کرده است که این امر حاکی از بساطت و گشودگی فرهنگی شهر مزبور است. بدیهی است تراکم جمعیت و تغییرات فرهنگی، تغییراتی در سبک زندگی و مناسبات انسانی فراهم خواهد کرد. این تغییرات کیفیت و کمیت روابط اجتماعی و خانوادگی را بیش از گذشته ناپایدارتر خواهد نمود. با این مقدمه، هدف مقاله فعلی، واکاوی رابطه بین مولفه‌های سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی است. پرسش بنیادین مقاله این است که چه نسبتی بین سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی در بین شهروندان شهر رشت وجود دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

تاکنون تحقیقات متعددی در داخل و خارج از کشور در خصوص طلاق انجام شده است، یکی از گونه‌های جدید طلاق، طلاق توافقی است، اما این سنخ از طلاق در مقایسه با طلاق سنتی، بندرت در جامعه ایرانی و نظام دانشگاهی محور مطالعه بوده است. برمبنای پژوهش بیات (۱۳۹۰) در خصوص طلاق توافقی با رویکرد کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای نشان داد که ۲۳ مقوله فرعی می‌تواند در مطالعات طلاق توافقی دست یافت. این مقولات عبارتند از: مردسالاری، ناهمگون همسری، ناآمادگی برای پذیرش ازدواج، ادراک فکری، وابستگی به مواد، مسئولیت‌پذیری، ادراک ناباوری‌های دینی، ناتوانی در گفتگو، نفی مشاور توسط همسر، محرومیت عاطفی، خشونت روانی و کلامی، خشونت و ناراضی جنسی، خشونت اجتماعی، خشونت فیزیکی، فرزندآوری، صبر و تحمل، ترغیب همسر برای مشاوره، تنهایی، بذل حقوق و رهایی. محقق مقوله هسته را مردسالاری، منابع و مطالبات نابرابر در تکوین طلاق توافقی می‌داند. برمبنای یافته‌های پژوهش قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) آشنایی قبل از ازدواج و مدت دوران نامزدی در متقاضیان طلاق توافقی خیلی کم بوده است و در میان مردان متقاضی طلاق توافقی ۱۸/۷ درصد دارای سابقه مصرف مواد مخدر بوده‌اند. علاوه بر این، بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق توافقی به ترتیب مربوط به دخالت اطرافیان، ضرب و شتم، دروغ‌گویی، سوء ظن و بدبینی، اعتیاد، بی‌توجهی، تنفر و نداشتن علاقه و خیانت بوده است. یافته‌های پژوهش ناظم‌نیا (۱۳۹۲) در مورد طلاق توافقی نشان می‌دهد متغیر مستقل عدم تناسب ارزش‌های عرفی میان زوجین و متغیرهای زمینه‌ای میزان تحصیلات پاسخگو و تعداد فرزندان، بیشترین سهم را در پیش‌بینی میزان توافق در طلاق داشته‌اند، همچنین مجموع متغیرهای مستقل و زمینه‌ای مورد مطالعه، ۲۸٪ از تغییرات متغیر وابسته (میزان توافق در طلاق) را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. بلوردی و دیگران (۱۳۹۴) در یک مطالعه کیفی به عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی پرداختند. برمبنای این تحقیق، طلاق توافقی محصول عاملیت فردی، عدم آگاهی‌های پیامدی و هویت‌یابی است. سادات موسوی (۱۳۹۵) در پژوهشی با روش کیفی تحت عنوان «بازنمایی طلاق توافقی» به شش مقوله عمده دست یافته است: بازاندیشی در نقش مرد به عنوان نان‌آور خانواده، روابط جنسی نامطلوب، درگیری عاطفی، اختلافات فرهنگی - اجتماعی، فشار هنجاری اطرافیان و اختلافات شخصیتی و رفتاری. مقوله هسته - محوری این بررسی «جهت‌گیری زنان نسبت به طلاق توافقی» است که سایر مقولات عمده را در بر می‌گیرد و خود می‌تواند در تغییر و جهت‌دهی معنایی طلاق توافقی نزد زنان موثر واقع شود. نتایج تحقیق جعفری و دیگران (۱۳۹۵)

با عنوان سبک زندگی و نگرش به طلاق در استان گیلان حاکی از آن است که بین سبک زندگی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌دار وجود دارد. همچنین تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی معنی‌دار اما بر نگرش به طلاق معنی‌دار نیست. در سرمایه اقتصادی این تأثیر برای سبک زندگی معنی‌دار نیست، اما نگرش به طلاق را به صورت معنی‌داری تغییر می‌دهد. نتایج پژوهش پورنصیری و دیگران (۱۳۹۶) در خصوص طلاق توافقی در بین مردان تالش نشان می‌دهد که شناخت شتابزده، دخالت و اهمیت نظر دیگران مهم، ناهمراهی خانواده با ازدواج، تفاوت منزلتی/پایگاهی، پیمان شکنی همسر، مجادله‌های پی‌درپی، توافق برای جدایی، چانه‌زنی و سازش بر سر مهریه، رنج جدایی، رضایت از ازدواج مجدد و اعتقاد به زندگی بهتر پس از جدایی از دلایل اصلی طلاق توافقی بوده‌اند. آقاجانی و دیگران (۱۳۹۶) در تحقیق کیفی با عنوان فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق در بین دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران دریافتند که دو مفهوم «خودمختاری» و «فردیت» دو عامل مهم در بازاندیشی طلاق است. نتایج پژوهش علوی و دیگران (۱۳۹۷) با رویکرد حقوقی نشان می‌دهد که این سنخ از طلاق برخلاف خوانش فقهی از طلاق است. علت گرایش زوجین به انجام طلاق توافقی و از طرفی پذیرش این امر از جانب قانون‌گذار و سیستم قضایی کشور، پرهیز از اطاله دادرسی در موضوع طلاق و تعیین تکلیف زوجین ناسازگار است. در بین تحقیقات خارجی، بر اساس یافته‌های پژوهش ترنت و ساوز^۱ (۱۹۸۹)، رابطه مستقیم بین درجه نوسازی و میزان طلاق کاملاً مشهود است. نتایج تحقیق کالمیجن و دیگران (۲۰۰۴) نشان داده که اگر زنان به علت کار دارای درآمد باشند و نیز محل کارشان نیز برایشان جذاب و جالب توجه باشد، میزان طلاق نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر عوامل اقتصادی، طرفداری زنان از هنجارهای آزادی‌بخش به طور قابل توجهی میزان طلاق را افزایش می‌دهد. برمبنای تحقیق توس و کلمیر^۲ (۲۰۰۹) جوامع فردگرا، در مقایسه با جوامع جمع‌گرا، نگرش مساعدتری در خصوص طلاق دارند. نتایج پژوهش استوکس و الیسون^۳ (۲۰۱۰) نشان داد که افراد سکولار به مراتب از افراد مذهبی کمتر از قوانین طلاق سخت‌گیرانه حمایت می‌کند. بر طبق تحقیق تیچمن^۴ (۲۰۱۰) منابع اقتصادی رابطه نزدیکی با اقدام به طلاق دارد. بر اساس یافته‌های تحقیق آماتو و بیٹی^۵ (۲۰۱۱)، بیکاری رابطه مثبتی با طلاق دارد، بیکاری موقتی از اختلافات ایجاد می‌کند که عواقب آن ممکن است جدایی و پس از مدتی طلاق باشد. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، بیشتر تحقیقات نسبت بین متغیرهای

1- Trent & South
2- Toth & Kimmelmeier
3- Stokes & Ellison
4- Teachman
5- Amato & Beattie

اجتماعی و شاخص‌های پایگاه اجتماعی و طلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند و کمتر رابطه بین سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی مورد واکاوی بوده است.

۲-۲- چارچوب نظری

رویکردهای قیاسی نقش عمده‌ای در شناخت پدیده‌ها و ساخت مفاهیم دارند. پژوهشگر از طریق مبانی نظری می‌تواند پدیده‌های مختلف از جمله طلاق را از چشم‌اندازهای مختلف ببیند و با وجوه مختلف آن درگیر شود. هرچند طلاق دارای وجوه پیچیده‌ای است که از دریچه‌های مختلف نظری می‌توان بدان نگاه کرد.

پیر بوردیو^۱ جامعه‌شناس برجسته فرانسوی از نگاه برساخت‌گرایانه^۲ در خصوص امور اجتماعی پرداخته است. او بنیان نظری محکمی برای تحلیل پدیده مصرف پدید آورده است. وی در کتاب «تمایز^۳»، نقدی اجتماعی درباره داوری سلاقی ارائه کرده است. بوردیو مصرف را رکنی حیاتی در عصر جدید تلقی می‌کند و معتقد است عادت‌واره^۴ شکل گرفته در افراد، در شکل دادن الگوی مصرف آنان بسیار تأثیرگذار است. او انواع سرمایه را معرفی و از بین آن‌ها «سرمایه فرهنگی»^۵ و به عبارتی؛ مصرف فرهنگی را بسیار مهم و تعیین‌کننده می‌داند؛ به اعتقاد بوردیو مصرف فرهنگ «خواه آگاهانه و تعمداً و خواه ناآگاهانه و ناخواسته، این کارکرد اجتماعی را دارد که تفاوت‌های اجتماعی را مشروعیت می‌بخشد» (استوری، ۱۳۸۶: ۲۶۸). سبک زندگی با مصرف فعلیت می‌یابد و عبارت‌اند از مصرف اقتصادی، مصرف فرهنگی، مدیریت بدن، چگونگی گذران اوقات فراغت، نوع نوشیدنی، نوع ورزش و... (بوردیو، ۱۹۸۴). گروه‌های مسلط زندگی خود را ارزشمند نشان می‌دهند و با این کار، موقعیت هم‌مونیک خویش را قانونی جلوه داده، آن را حفظ می‌کنند. بوردیو سبک زندگی را محصول نظام‌مند عادت‌واره می‌داند که از خلال رابطه‌اش با آن درک می‌شود و به صورت نظامی از نشانه‌ها در می‌آید که بیشتر جنبه عینی داشته، به‌گونه‌ای نمادین به فرد هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف تمایز ایجاد می‌کند (همان، ۱۹۸۴). بدین معنا، سبک زندگی عادت‌واره گروهی از اشخاص است که دارای اعتقادات اخلاقی و زیباشناختی، رفتار جنسی و غذایی، پوشاک و انگاره‌های مشخصی هستند. وی عقیده دارد، عادت‌واره و سرمایه‌های فرد در میدان‌های مختلف درون فضای اجتماعی، الگوی مصرف و به تبع آن سبک زندگی خاصی را برای فرد و گروه به

1 - Pierre Bourdieu
 2 - Constructionism
 3 - Distinction
 4 - Habitus
 5 - Cultural Capital

وجود می‌آورند که منجر به تمایز اجتماعی و هویت‌بخشی می‌شود. «افراد به واسطه برخورداری از انواع مختلف سرمایه دست به مصرف فرهنگی و مادی می‌زنند. اغلب افراد تلاش می‌کنند با مصرف نوع خاصی از کالاها یا نوع خاصی از پوشاک و ... تغییر طبقاتی خود را اعلام کنند و یک هویت طبقاتی و سبک زندگی جدید را به دست آورند» (همان: ۱۷۳). بورديو از سویی طبقات را بر مبنای اقتصاد به طبقات غالب، متوسط و پایین لایه‌بندی کرد (بورديو، ۱۳۸۰). از دیگر سوی درون هر طبقه را براساس سبک‌های زندگی گوناگون متمایز کرد (هندری و دیگران، ۱۳۸۳). از نظر بورديو بر مبنای قشریندی سلیقه^۱ پدید می‌آید که در ظاهر انتخاب‌هایی را در قالب سبک‌های زندگی ارائه می‌کند؛ اما در واقع، چندراهه‌های جبری است که فضای اجتماعی، پیش روی افراد در هر موقعیت به مثابه راهبرد زندگی قرار می‌دهد (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷۵). به عبارت دیگر، سبک زندگی در سلیقه یا گرایش افراد به طلاق توافقی مؤثر است.

آنتونی گیدنز^۲ نیز از منظر برساخت‌گرایی^۳ (سازه‌گرایی) به طلاق می‌نگرد. به‌زعم وی، زبان ابزاری برای توصیف جهان نیست بلکه میانجی کردار اجتماعی است و در تمام فعالیت‌های متنوعی که کنشگران اجتماعی در آنها درگیر هستند دخالت دارد. گیدنز در این باره، از جمله معروف آستین^۴ بهره می‌گیرد: «واژگانی که در مراسم ازدواج به کار می‌روند توصیفی از آن مراسم نیستند، بلکه بخشی از آن مراسم‌اند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ب: ۲۳۰). طلاق توافقی گرچه در زبان معمولی در زندگی روزمره به کار برده می‌شود، اما زبان جامعه‌شناسی «کشف مجدد زبان معمولی و عرف عامه» است (همان، ۲۳۶). دیدگاه گیدنز در تبیین طلاق را باید در مبنای نظری وی در خصوص «ساختار^۵» و «عاملیت^۶» جستجو کرد. در روایت گیدنزی گرچه ساختارها حالت تحمیلی خویش را دارند، اما عامل نیز می‌تواند دست به انتخاب بزند و با کنش خویش گامی در جهت تغییر ساختارها بردارد و ساختار جدیدی بازتولید نماید (ریتزر، ۱۳۷۷: ۶۰۳). گیدنز مفاهیم ساختار، عاملیت را با مفاهیم دیگر از قبیل بازاندیشی و سبک زندگی گره می‌زند. به‌زعم وی، اهمیت یافتن سبک زندگی از پیامدهای تجدد است. فرهنگ مبتنی بر سنت، آداب و رسوم جا افتاده در زندگی را در محدوده کانال‌های از پیش تعیین‌شده قرار می‌دهد. در این نوع فرهنگ اگر چه افراد انتخاب می‌کنند، اما انتخاب آن‌ها در بازه خاصی قرار می‌گیرد. سبک زندگی در این معنا عملی

1 - Taste

2 - Antony Giddense

3 - Constructionism

4 - Austin

5 - Structure

6 - Agency

است، که بدون ایجاد هیچ‌گونه تغییری در آن، بی‌قید و شرط پذیرفته می‌شود، اما فرآیند تجدید (مدرنیته) باعث می‌شود، که فرد در گزینش‌های خود بدون هیچ‌گونه راهبرد از پیش تعیین شده‌ای از تنوع انتخاب برخوردار باشد، اما گیدنز معنایی را در این روند باز می‌کند: در دنیای متجدد کنونی، همه ما هم از شیوه‌های معینی در زندگی پیروی می‌کنیم، هم ناچار به این پیروی هستیم؛ زیرا علاوه بر برآورده کردن نیازهای جاری مان، هویتی را که برگزیدیم نیز مشخص می‌شود و در پی آن دیگران رفتارهای خاصی را در کنش‌هایشان بر طبق این هویت آشکار شده، بروز می‌دهند. «براساس استدلال گیدنز در مدرنیته متأخر، هویت به امری تأملی و روزمره تبدیل شده است و در برنامه‌هایی محقق می‌شود که از آن به سبک‌های زندگی تعبیر می‌شود. مدرنیته نظمی مابعدسنتی است که در آن چگونه باید زیست؟ و چه کسی باید بود؟... به ناچار از طریق تصمیم‌گیری روزانه درباره چگونه رفتار کردن، چه چیزی پوشیدن و چه چیزی خوردن، پاسخ داده می‌شود» (گیدنز، ۱۹۹۱: ۱۴). به باور گیدنز عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، روش کار و محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران تجسم می‌یابد و در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی، به‌طور بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. هرچه وضع و حال جامعه‌ای که فرد در آن به سر می‌برد بیشتر به دنیای مابعد سنت تعلق داشته باشد، شیوه زندگی او نیز بیشتر با هسته واقعی هویت شخصی‌اش، ساخت و همچنین تجدید ساخت آن سروکار خواهد داشت (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰). وی عقیده دارد دخل و تصرف و جرح و تعدیل خویشتن خویش از رهگذر انواع رسانه‌ها و نیز راهبردهای بازاریابی، با تأکید بر سبک زندگی و به بهای مایه گذاشتن از معنای شخصی انجام می‌گیرد. به باور او سبک زندگی به مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره اطلاق می‌شود.

علاوه بر متغیر سبک زندگی به عنوان متغیر مستقل، در خصوص گرایش به طلاق توافقی به‌مثابه متغیر وابسته گیدنز از مفهوم دیگری بنام آگاهی^۱ استفاده کرده است. گیدنز سه سطح تحلیلی برای آگاهی قایل است که همگی کردار انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی عملی، آگاهی استدلالی و ناخودآگاهی (گیدنز، ۱۹۸۴: ۹). در آگاهی استدلالی فرد در مقام بیان دلایل عمل خود می‌تواند سخن گوید و توضیح دهد که چرا به فلان شیوه خاص عمل می‌کند؛ از این طریق است که عاملان اجتماعی به عقلانی‌سازی کنش خود مبادرت می‌ورزند. مقصود از آگاهی عملی سطحی از آگاهی است که می‌تواند به عمل درآید. این آگاهی مبتنی بر مهارت‌ها، عادت‌ها و روال‌های تکراری است که بخش عمده‌ای از رفتارهای ما را در زندگی روزمره شامل می‌شوند. «آگاهی عملی دانشی ضمنی که با چیره‌دستی در تثبیت روندهای کنش ایفای نقش می‌کند، اما

کنشگر قادر نیست آن را به شیوه‌ای استدلالی صورتبندی کند» (گیدنز، ۱۳۸۴ ب: ۶۶). سرانجام بخشی از انگیزش کنش به انگیزه‌های ناخودآگاه معطوف است. پایه و مایه رفتار در بخش ناخودآگاه امنیت وجودی است. «امنیت وجودی به وضعیت ذهنی راحت و مناسبی اشاره دارد که در آن فرد به فعالیت‌های بدیهی، در محیطی آشنا و به‌همراه افراد دیگری که تهدیدی برای او به وجود نمی‌آورند، مشغول است» (استونز، ۱۳۷۹: ۴۳۰). از نظر بوردیو آگاهی ناشی از درونی‌سازی است که تنها، ترجیحی را برای یک گزینه نسبت به سایر گزینه‌ها ایجاد می‌کند. این درونی‌کردن، مانند هر فرایند درونی‌سازی می‌تواند خودآگاه داشته باشد، اما بیشتر ناخودآگاه است. بنابراین، سلیقه (رغبت) بر مبنای قشربندی اجتماعی پدید می‌آید و در ظاهر انتخاب‌هایی را در قالب سبک‌های زندگی ارایه می‌کند، اما چندراهه‌های جبری است که فضای اجتماعی، پیش روی افراد در هر موقعیت قرار می‌دهد (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۵). گیدنز در این باره، به تغییر شکل صمیمیت در جهان مدرن به مثابه آگاهی عملی اشاره می‌کند و معتقد است که در قلمرو صمیمیت^۱، مشخصه یا رابطه ناب ارتباط عاطفی با خود و دیگری در یک چارچوب مبتنی بر برابری جنسی و عاطفی است. او بر این باور است که «رابطه ناب^۲ رابطه‌ای برابر است که برای نفس رابطه برقرار می‌شود و از قید هرگونه معیار و ضابطه‌ای خارج از نفس ارتباط آزاد است.» این رابطه فقط زمانی ادامه می‌یابد که هر دو طرف احساس کنند که حضورشان در این رابطه به حد کافی برای طرف دیگر ارضاکنده است» (گیدنز، ۱۹۹۲: ۵۸). گیدنز مدعی است دانش تخصصی که توسط نهادها ایجاد می‌شود، نه تنها در اعمال نهادی بلکه در رفتارهای فردی نیز به کار گرفته می‌شود. برای مثال، نهادهایی همچون دانشگاه، خدمات اجتماعی و روان پزشکی که دانش‌هایی درباره زندگی صمیمی به وجود می‌آورند. این دانش‌ها با چرخش در بدنه اجتماعی از طریق رسانه‌های عمومی، مدارس، کلیساها و افراد اهل مطالعه، به زندگی صمیمانه روزمره شکل می‌بخشد.

«هرکس که در یک کشور غربی ازدواج می‌کند می‌داند که نرخ طلاق بالاست... آگاهی از نرخ بالای طلاق ممکن است برای تصمیم‌گیری در مورد ازدواج و نیز ملاحظات مرتبط با آن، مانند تأمین مالی زناشویی و جز آن، تأثیر گذارد... یک فرد غیرمتخصص درباره این پدیده به شیوه‌هایی نظریه‌پردازی می‌کند که تحت تأثیر تفکر جامعه‌شناختی شکل گرفته‌اند» (گیدنز، ۱۹۹۶: ۴۳-۴۲).

1 - Intimacy

2 - Pure relationship

باتوجه به مطالب فوق چهارچوب نظری تحقیق برابندی از دیدگاه‌های بورديو و گيدنز درخصوص سبک زندگی است. مصادیق سبک زندگی از دیدگاه بورديو و گيدنز را در شاخص‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

اول، بدن یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی افراد است که در اصطلاح او تبدیل به پروژه‌بازتابی (بازاندیشی) شده است. از نظر گيدنز آگاهی یافتن به وضع و حال کلی بدن، مشتمل بر خبرگیری از ضرورت ورزش و تمرین‌های مشخص با رژیم‌های غذایی است (گيدنز، ۱۳۷۸: ۸۷-۱۴۹). دوم، لباس و مد. سوم، تفریحات: شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح، سرگرمی‌ها، فعالیت‌هایی که با آن خود را متمایز نشان می‌دهد از قبیل ورزش‌ها، بازی‌ها، پیاده‌روی یا کوه-پیمایی، اسکی یا سوارکاری، گلف یا تنیس و... چهارم، مصرف رسانه‌ای: روزنامه، مجله، سینما و... در این پژوهش، عمده‌ترین شاخص‌های سبک زندگی عبارتند از: مدیریت بدن، پوشاک، فراغت، مصرف رسانه. از مبانی فکری گيدنز و بورديو می‌توان چنین استدلال کرد گرچه ازدواج امری عینی است که محصول میادین مختلف و سبک زندگی است، اما محصول انسانی نیز است و همواره مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد.

۲-۳- فرضیه‌های تحقیق

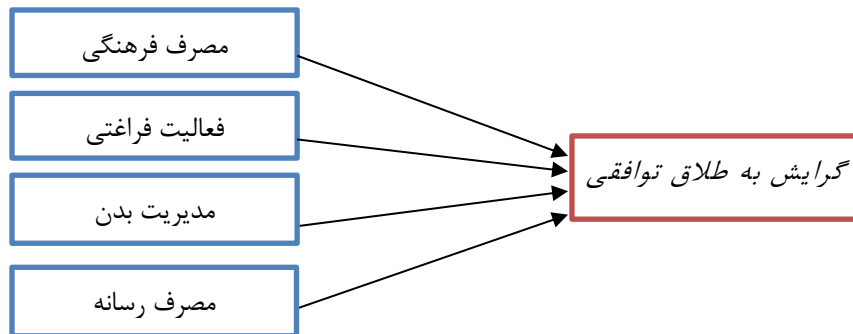
فرضیه کلی

- بین سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی رابطه وجود دارد.

فرضیات جزئی

- بین مصرف فرهنگی افراد و گرایش به طلاق توافقی رابطه وجود دارد؛
- بین فعالیت فراغتی افراد و گرایش به طلاق توافقی رابطه وجود دارد؛
- بین مدیریت بدن افراد و گرایش به طلاق توافقی رابطه وجود دارد؛
- بین مصرف رسانه افراد و گرایش به طلاق توافقی رابطه وجود دارد؛

مطابق با فرضیات تحقیق، مدل مفهومی تحقیق در شکل ۱، آمده است.



شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق

۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، پیمایش بوده است و از ابزار پرسشنامه در جمع آوری اطلاعات استفاده شده است؛ این پرسشنامه حاوی سؤالات چند گزینه‌ای (طیف لیکرت) درباره‌ی متغیرهای (مستقل و وابسته) تحقیق است. جامعه‌ی آماری این تحقیق کلیه شهروندان ۱۸ سال و بالاتر رشت می‌باشند. حجم نمونه نیز بر اساس فرمول کوکران و پارامترهای محاسباتی برابر با ۳۸۴ نفر شد که برای پیشگیری از خطای احتمالی ۴۰۰ نفر انتخاب شدند. میدان تحقیق در این پژوهش مردان و زنان ساکن در شهر رشت هستند که از نظر جنسیت، رده سنی، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال مورد توجه بوده‌اند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش ترکیبی از نمونه‌گیری طبقه‌ای، نمونه‌گیری تصادفی ساده و نمونه‌گیری سیستماتیک بوده است. روش کار بدین شکل بوده است که شهر رشت به پنج منطقه شهرداری تقسیم شده است. در واقع، هر منطقه به‌عنوان طبقات نمونه‌گیری در نظر گرفته شده‌اند به تناسب جمعیت هر منطقه میزان محلات از منطقه یک، ۸ محله و از سایر مناطق ۴ محله به‌صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب گردید. در مرحله آخر، به‌روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بر مبنای شماره پلاک-های منازل نمونه نهایی انتخاب شد. همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود در منطقه یک از هر محله ۱۰ نمونه، در منطقه ۲، ۳، ۴ و ۵ از هر محله ۲۰ نمونه تکمیل گردید.

جدول ۱: شیوه نمونه‌گیری از مناطق شهر رشت

ردیف	منطقه	تعداد محلات	تعداد محلات منتخب	جمعیت به نفر	سهم هر منطقه
۱	یک	۲۲	۸	۱۲۴۳۶۸	۸۰
۲	دو	۱۱	۴	۱۲۳۵۹۹	۸۰
۳	سه	۱۳	۴	۱۲۶۳۰۷	۸۰
۴	چهار	۱۱	۴	۱۲۷۵۱۷	۸۰
۵	پنج	۱۱	۴	۱۲۳۷۰۹	۸۰
۶	کل	۶۸	۲۴	۶۲۵۵۰۰	۴۰۰

۳-۱- تصریح مفاهیم و سنجش متغیرها

در راستای آزمون فرضیه‌ها، از هر یک از متغیرهای (مستقل و وابسته) تعاریف مفهومی و عملیاتی بعمل آمده است.

گرایش به طلاق توافقی: در طلاق توافقی زوج با بذل قسمتی از حقوق مالی خود (مهریه، جهیزیه و نفقه) یا مال دیگری، زوج را راضی به اجرای صیغه طلاق می‌نماید. در این نوع طلاق که می‌تواند از نوع خلع یا مبارات باشد، طرفین، توافق خود را بر شرایط (مهریه، جهیزیه، نفقه ایام عده و نفقه معوقه) یا و غیرمالی (حضانت فرزندان یا ملاقات آنان) طلاق به محضر دادگاه تقدیم می‌کنند تا دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر نماید (سادات اسدی، ۱۳۸۳). در تبیین گرایش می‌توان از مفهوم آگاهی در دیدگاه گیدنز و سلیقه نزد بورديو استفاده کرد. همانطور که در چارچوب نظری اشاره شد، گیدنز سه سطح تحلیلی برای آگاهی قایل است که همگی کردار انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی عملی، آگاهی استدلالی و ناخودآگاهی (گیدنز، ۱۹۸۴: ۹). در آگاهی استدلالی فرد در مقام بیان دلایل عمل خود می‌تواند سخن گوید. مقصود از آگاهی عملی سطحی از آگاهی است که می‌تواند به عمل درآید. سرانجام بخشی از انگیزش کنش به انگیزه‌های ناخودآگاه معطوف است (گیدنز، ۱۳۸۴ ب: ۶۶). از نظر بورديو آگاهی ناشی از درونی‌سازی است که تنها، ترجیحی را برای یک گزینه نسبت به سایر گزینه‌ها ایجاد می‌کند. این درونی‌کردن، مانند هر فرایند درونی‌سازی می‌تواند خودآگاه داشته باشد، اما بیشتر ناخودآگاه است. بنابراین، سلیقه (رغبت) بر مبنای قشر بندی اجتماعی پدید می‌آید و در ظاهر انتخاب‌هایی را در قالب سبک‌های زندگی ارایه می‌کند، اما چندراهه‌های جبری است که فضای اجتماعی، پیش روی افراد در هر موقعیت قرار می‌دهد (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷۵). در این پژوهش گرایش به طلاق توافقی به‌عنوان متغیر وابسته به‌صورت یک مقیاس سه‌بعدی عملیاتی شده است که شامل بعد

شناختی، هنجاری- ارزشی و رفتاری است. این سه بعد از طریق تعریف نظری گرایش طراحی شده است. با ترکیب این سه بعد، متغیر گرایش به طلاق توافقی به دست می‌آید. گرایش جهت‌گیری و وضعیت روانی کلی است که فرد نسبت به موضوع معینی دارد و می‌تواند دارای همه یا برخی از این ابعاد باشد: ۱- بعد شناختی^۱ که تصورات شخص را در مورد چگونگی موضوع موردنظر در بر دارد، ۲- بعد عاطفی^۲ که شامل احساسات و عواطف مثبت و منفی شخص نسبت به موضوع می‌شود و ۳- بعد آمادگی رفتاری^۳ که آمادگی فرد برای رفتار، له یا علیه موضوع نگرش است (حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴: ۴۸). در این پژوهش، این مفهوم یک مقیاس محقق ساخته است که گرایش‌های مثبت و منفی نسبت به طلاق توافقی را ارزیابی می‌کند. سؤالات این مقیاس به صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۵ (کاملاً موافقم) تا ۱ (کاملاً مخالفم) نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان‌دهنده گرایش مثبت‌تر به طلاق توافقی است.

سبک زندگی: از نظر گیدنز سبک زندگی چیزی فراتر از اشتغالات مورد علاقه و کالاهای مصرفی است و رفتارها و باورها را نیز شامل می‌شود. افراد باید در دوره‌ی مدرن سبک زندگی خود را انتخاب کنند. به‌زعم وی هرچه شیوه زندگی فرد پساسنتی‌تر باشد، دغدغه‌های سبک زندگی بیشتر مطرح می‌شوند و هسته شخصی را تشکیل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۴ الف: ۳۱). در تحقیق حاضر از مولفه‌های مصرف فرهنگی، فعالیت فراغتی، مدیریت بدن و مصرف رسانه جهت عملیاتی کردن سبک زندگی به عنوان متغیر مستقل استفاده شد.

مصرف فرهنگی: بوردیو مصرف فرهنگی را بسیار مهم و تعیین‌کننده می‌داند؛ به اعتقاد بوردیو مصرف فرهنگ «خواه آگاهانه و تعمداً و خواه ناآگاهانه و ناخواسته، این کارکرد اجتماعی را دارد که تفاوت‌های اجتماعی را مشروعیت می‌بخشد» (ریترز، ۱۳۷۷: ۷۲۸-۷۲۷). منظور بوردیو از مصرف فرهنگی به گرایش اکتسابی به تمایز قایل شدن میان فرآورده‌های گوناگون فرهنگی و زیباشناختی و ارزش قایل شدن برای آن‌ها اشاره دارد. برای سنجش این متغیر به سنجش‌های زیباشناختی از قبیل (در مراکز هنری مانند تئاتر، سینما و کنسرت شرکت می‌کنم، فیلم‌ها و سریال‌ها را از سی‌دی و دی‌وی‌دی تماشا می‌کنم، به موسیقی گوش می‌دهم و به فعالیت‌های هنری: موسیقی، نقاشی، خطاطی و... می‌پردازم) در سطح مقیاس لیکرت و پنج‌گزینه‌ای همیشه، اکثر اوقات، گاهی اوقات، به‌ندرت، هرگز استفاده شده است.

1- cognitive

2- feeling

3- action tendency

فعالیت فراغتی: از نظر بورديو فعاليت فراغتي خصلت هويتي دارد و نوع جهت‌گيري فرد را مشخص مي‌کند. به نظر بورديو انتخاب‌هايي که افراد در مورد گزينه‌هاي فراغت انجام مي دهند اساساً اجتماعي است و مردم سبک‌هاي زندگي و فعاليت‌هاي فراغتي را ياد مي‌گيرند. به‌زعم وي اين فعاليت‌ها فراغتي علاوه بر جنبه تمايزبخشي خصلت بدنمندی هم دارد. فعاليت‌هاي مزبور براي طبقات پايين جنبه فزيکي دارد، اما براي طبقات بالاي جامعه خصلت سلامت محور دارد (بورديو، ۱۹۸۴: ۸۴۰-۸۱۹). براي سنجش اين مفهوم از سنجه‌هايي از قبيل (به معاشرت با دوستان و گروه‌هاي همسالان مي‌پردازم. پاساژ گردی می‌کنم. به رستوران و کافي‌شاپ می‌روم. به مهماني‌هاي خانوادگي می‌روم.) در قالب طيف ليکرت و پنج‌گزينه‌اي هميشه، اکثراً اوقات، گاهي اوقات، به‌ندرت، هرگز استفاده شده است.

مديريت بدن: از نظر گيدنز بدن در جامعه مدرن در معرض کانون بازاندوشي قرار گرفته است. وي معتقد است بدن در ارتباط با هويت و خود قرار مي‌گيرد و افراد از بدن‌هايشان براي شکل دادن به هويت شخصي‌شان استفاده مي‌کنند (گيدنز، ۱۹۹۱). براي سنجش اين مفهوم از سنجه‌هايي از قبيل (معمولاً نظافت و پاکيزگي را رعايت مي‌کنم، حداقل فعاليت‌هاي ورزشي و نرمشي را در هفته را انجام مي‌دهم، حداقل فعاليت‌هاي جسماني مانند پياده‌روي سريع را انجام مي‌دهم، ورزش‌هايي مانند دوچرخه‌سواري، شنا، ايروبيک و ... را انجام مي‌دهم، موهايم را اصلاح و آرايش مي‌کنم، از دئودورانت زير بغل استفاده مي‌کنم.) در قالب طيف ليکرت و پنج‌گزينه‌اي هميشه، اکثراً اوقات، گاهي اوقات، به‌ندرت، هرگز استفاده شده است.

مصرف رسانه‌اي: به باور گيدنز اطلاعات و افکاري که رسانه‌ها در جامعه منتشر مي‌کنند فقط بازتابي از جهان نيست بلکه يکي از عوامل و نيروهاي مؤثر در شکل جهان اجتماعي است. رسانه‌ها در بازاندوشي مدرن نقشي محوري دارند و گزينه‌هاي انتخاب ما را مشخص کرده و سبک‌هاي زندگي را به ما معرفي و در جداسازي زمان و فضا نقش عمده‌اي دارد (گيدنز، ۱۳۷۸: ۴۷). براي سنجش اين مفهوم از سنجه‌هايي از قبيل (راديو ايران، تلويزيون ايران، مطبوعات، راديو خارجي، تلويزيون ماهواره‌اي، تلگرام، وايبر، لاین، فیس‌بوک، واتساپ.) در قالب طيف ليکرت و پنج‌گزينه‌اي هميشه، اکثراً اوقات، گاهي اوقات، به‌ندرت، هرگز استفاده شده است.

۳-۲- اعتبار ابزار پژوهش

در خصوص اعتبار پرسشنامه نيز سعی شده است ابتدا با استفاده از نظرات افراد مطلع (اساتيد و پژوهشگران) اعتبار آن فراهم شود و اصلاحات موردنياز انجام شود. سپس با استفاده از تحليل عملي اکتشافي، اعتبار سازه آن بررسی شده است. نتايج حاصل از بررسی آزمون تحليل اکتشافي

به‌وسیله دو آزمون کایزر، مایر و اولکین^۱ و بارتلت^۲ نشان از مناسب بودن گویه‌ها برای تحلیل عاملی دارد. چراکه میزان آزمون kmo بالاتر از ۰/۶ و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت کم‌تر از ۰/۰۵ است.

۳-۳- پایایی ابزار پژوهش

برای سنجش پایایی و همبستگی درونی بین گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. نخست پرسشنامه‌های مقدماتی بین ۵۰ نفر از نمونه‌ها توزیع شد و پایایی آن مورد سنجش قرار گرفت. همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، بین همه ابعاد متغیرهای پژوهش حاضر، همسازي درونی وجود دارد. درواقع، همه ابعاد دارای آلفای کرونباخ بالای ۰/۷ هستند. جزییات نتایج پایایی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

نام متغیر	نوع متغیر	تعداد گویه	مقدار KMO	سطح معنی‌داری بارتلت	تعداد عامل‌های استخراج شده	ضریب آلفای کرونباخ
مصرف فرهنگی	مستقل	۵	۰/۶۹۹	۰/۰۰۰	۱	۰/۷۰۹
فعالیت فراغتی	مستقل	۴	۰/۶۱۲	۰/۰۰۰	۱	۰/۷۰۲
مدیریت بدن	مستقل	۶	۰/۷۱۶	۰/۰۰۰	۲	۰/۷۳۴
مصرف رسانه	مستقل	۱۰	۰/۶۳۸	۰/۰۰۰	۲	۰/۶۹۹
گرایش به طلاق توافقی	وابسته	۲۱	۰/۶۸۳	۰/۰۰۰	۳	۰/۸۷۵

۳-۴- آزمون نرمال بودن متغیر وابسته

داده‌های جمع‌آوری شده، با استفاده از نرم‌افزار آماری اسپس^۳ در دو بخش توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای انجام بخش تحلیلی یافته‌های پژوهش، از آزمون نرمالیت کولموگروف اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن یا نبودن داده‌ها استفاده شد که متغیر گرایش به طلاق توافقی به‌عنوان متغیر وابسته دارای سطح معناداری ۰/۲۰۵ و بیشتر از

1- Kaiser-Meyer-Olkin(KMO)

2- Bartlett's Test

3 - SPSS

۰/۰۵ است و نرمال بودن داده‌ها را تأیید می‌کند؛ بنابراین، برای انجام آزمون فرضیه‌های تحقیق از آزمون‌های پارامتریک استفاده شد.

جدول ۳: آزمون نرمال بودن متغیر وابسته

متغیر	میانگین	میزان k-s	سطح معناداری
گرایش به طلاق توافقی	۷۲/۶۷	۱/۰۶۶	۰/۲۰۵

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- یافته‌های توصیفی

برمبنای یافته‌های توصیفی این پژوهش (جدول ۴)، ۶۳/۷ درصد از پاسخگویان این پژوهش را زنان و ۳۶/۳ درصد از آن‌ها را مردان تشکیل می‌دهند. میانگین سنی پاسخگویان این پژوهش برابر با ۳۳/۵۴ سال بوده است. میانگین سن ازدواج پاسخگویان این پژوهش برابر با ۲۲/۷۶ سال، بیشترین فراوانی سن ازدواج برابر با ۲۰ سال بوده است. انحراف معیار نیز ۴/۸۶ سال بوده است. جوان‌ترین سن ازدواج ۱۲ سال و مسن‌ترین آن نیز ۴۲ سال بوده است. ۲۹/۲ درصد از پاسخگویان این پژوهش مجرد و ۶۸/۵ درصد از پاسخگویان متأهل بوده‌اند، ۰/۸ درصد نیز همسر خود را ازدست‌داده‌اند و ۱/۵ درصد نیز از همسر خود جدا شده‌اند. به‌لحاظ تحصیلی، بیشترین فراوانی در مقطع تحصیلی دبیرستان و دیپلم با ۳۰ درصد و کمترین فراوانی در مقطع تحصیلی دکتری تعلق داشته است.

متغیر وابسته: گرایش به طلاق توافقی

تقریباً در همه گویه‌ها میانگین پاسخ‌ها بالاتر از حد متوسط است. به‌عبارت‌دیگر، پاسخگویان گرایش بالایی به طلاق توافقی دارند. بیشترین میانگین برابر با ۴/۲۶ برای گویه «اهمیت توافق طرفین در ازدواج و طلاق، می‌بایست یکسان باشد» و کمترین آن برابر با ۲/۲۴ برای گویه‌های «حتی اگر حضانت فرزند با مادر باشد، پدر باید نفقه فرزند را بپردازد» و «طلاق باید دست مرد باشد و زن هم در این باره نباید اعمال نظر کند». علاوه بر این، میانگین کل سه بعد متغیر گرایش به طلاق توافقی نشان می‌دهد که در بعد شناختی میانگین کل برابر است با ۳/۵۱، در بعد هنجاری-ارزشی برابر است با ۳/۷۳ و در بعد رفتاری برابر است با ۳/۱۱ که در هر سه بعد میانگین کل از سطح متوسط بالاتر است (جدول ۵).

جدول ۴: آماره‌های توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیر		عنوان		فراوانی		درصد	
جنسیت	مرد			۱۴۵		۳۶/۳	
	زن			۲۵۵		۶۳/۷	
سن	عنوان	مرد		زن			
		فراوانی	درصد	فراوانی	حداقل	حداکثر	
	زیر ۳۰ سال	۵۱	۱۲/۸	۹۸	۲۴/۵		
	۳۰ تا ۴۴ سال	۵۴	۱۳/۵	۱۲۷	۳۱/۸		
	۴۵ سال و بالاتر	۴۰	۱۰	۳۰	۷/۵		
تحصیلات	عنوان	مرد		زن			
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		
	ابتدایی	۱	۰/۳	۵	۱/۳		
	راهنمایی	۴	۱	۱۶	۴		
	دیپلم	۳۵	۸/۸	۸۰	۲۰/۱		
	فوق‌دیپلم	۳۹	۹/۸	۶۹	۱۷/۳		
	لیسانس	۴۷	۱۱/۷	۶۸	۱۷/۱		
	فوق‌لیسانس و دکتری	۱۹	۴/۸	۱۵	۳/۸		
وضعیت تأهل	عنوان	مرد		زن			
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		
	مجرد	۵۶	۱۴	۷۰	۱۷/۵		
	متأهل	۸۹	۲۲/۳	۱۸۵	۴۶/۳		

متغیر مستقل: سبک زندگی

مصرف فرهنگی: داده‌های جدول ۶ حاکی از آن است که میانگین پاسخ‌ها در سطح متوسط قرار دارد و پاسخگویان مصرف فرهنگی خود را در سطح متوسط می‌دانند. بیشترین میانگین برابر با ۳/۸۸ برای گویه «به موسیقی گوش می‌دهم» و کمترین آن برابر با ۲/۳۲ برای گویه «در مراکز هنری مانند تئاتر، سینما و کنسرت شرکت می‌کنم» بوده و میانگین کل این متغیر برابر با ۲/۹۳ است.

جدول ۵- میانگین پاسخ به گویه‌های طیف گرایش به طلاق توافقی

میانگین کل	میانگین	گویه‌ها	ابعاد
۳/۵۱	۳/۲	امروزه طلاق، امری زشت و ناپسند نیست.	توافق
	۳/۶۹	طلاق توافقی از طلاق که متقاضی آن مرد یا زن باشد بهتر است.	
	۳/۶	جدا شدن توافقی، یک راه حل خوب و منطقی است.	
	۳/۲۲	طلاق توافقی به معنای تحقق آزادی فردی هر شخص است.	
	۳/۶۸	جدا شدن توافقی نشانه احترام انسانی طرفین به یکدیگر است.	
	۳/۱۳	با توافق، جنبه های مرد سالاری طلاق، از بین می رود.	
	۳/۶۲	طلاق توافقی، هیچ اجباری به دیگری تحمیل نمی شود.	
	۳/۵۵	در طلاق، توافق زوجین از حرف قانون مهمتر است.	
	۳/۹۵	در طلاق توافقی اثرات مخرب مثل فحاشی، تهمت، آبروریزی و ... کمتر است.	
۳/۷۳	۳/۸۶	کسی را نباید مجبور کرد که تا آخر عمرش در یک رابطه باقی بماند	تفکیک
	۴/۰۸	زن و مرد می بایست در طلاق از حقوقی برابر برخوردار باشند.	
	۴/۲۶	اهمیت توافق طرفین در ازدواج و طلاق، می بایست یکسان باشد.	
	۲/۲۴	حتی اگر حضانت فرزند با مادر باشد، پدر باید نفقه فرزند را بپردازد.	
	۲/۲۴	طلاق باید دست مرد باشد و زن هم در این باره نباید اعمال نظر کند.	
۳/۸۸	زنان هم باید حق طلاق داشته باشند.		
۳/۱۱	۳/۰۷	اگر به بن بست زندگی رسیدم، طلاق رو به ادامه زندگی ترجیح میدهم.	تفکیک
	۳/۲۱	اگر با تحمل سختی ها، خودم نادیده گرفته بشم، توافقی جدا می شوم.	
	۳/۸۶	وقتی تنها راه حل پیش رو جدایی باشد، حاضرم توافقی باشد.	
	۲/۹۲	اگر زندگی خوبی نداشته باشم، حتما توافقی جدا می شوم.	
	۳/۱۱	اگر در انتخاب همسر اشتباه کردم با توافق همدیگر جدا می شوم	
	۲/۵۱	اگر با وجود فرزند در زندگی مشترکم مشکل داشتم، توافقی جدا می شوم.	

فعالیت فراغتی: پاسخگویان در زمینه فعالیت‌های فراغتی در سطح متوسط قرار دارند. بیشترین میانگین برابر با ۳/۶۶ برای گویه «به مهمانی‌های خانوادگی می‌روم» و کمترین میانگین برابر با ۲/۵۲ برای گویه «پاساژ گردی می‌کنم» بوده و میانگین کل این متغیر برابر با ۳/۱ است. از بین شاخص‌های سبک زندگی از حیث میانگین دارای مرتبه دوم بوده است.

جدول ۶- میانگین گویه‌های ابعاد سبک زندگی

میانگین کل	میانگین	گویه‌ها	ابعاد
۲/۹۳	۲/۳۲	در مراکز هنری مانند تئاتر، سینما و کنسرت شرکت می‌کنم	مصرف فرهنگی
	۲/۸۶	فیلم‌ها و سریال‌ها را از CD و DVD تماشا می‌کنم.	
	۳/۸۸	به موسیقی گوش می‌دهم.	
	۲/۵۱	به فعالیت‌های هنری (موسیقی، نقاشی، خطاطی و...) می‌پردازم.	
	۳/۰۶	به فعالیت‌های مبتنی بر مهارت (آشپزی، کارهای کامپیوتری، گل‌چینی و ... می‌پردازم).	
۳/۱	۳/۵۹	به معاشرت با دوستان و گروه‌های همسالان می‌پردازم.	فعالیت‌های فراغتی
	۲/۵۲	پاساژ گردی می‌کنم.	
	۲/۶۶	به رستوران و کافی‌شاپ می‌روم.	
	۳/۶۶	به مهمانی‌های خانوادگی می‌روم.	
۳/۵۶	۴/۳۱	معمولاً استحمام روزانه را انجام می‌دهم.	مدیریت بدن
	۳/۴	حداقل فعالیت‌های ورزشی و نرمشی را در هفته را انجام می‌دهم.	
	۳/۴۹	حداقل فعالیت‌های جسمانی مانند پیاده‌روی سریع را انجام می‌دهم.	
	۲/۶۹	ورزش‌هایی مانند دوچرخه‌سواری، شنا، ایروبیک و ... را انجام می‌دهم.	
	۴/۲	موهایم را اصلاح و آرایش می‌کنم.	
	۳/۳	از دئودورانت زیر بغل استفاده می‌کنم.	
۲/۲۹	۲/۲۱	رادیو ایران	مصرف رسانه
	۳/۹۹	تلویزیون ایران	
	۲/۸۲	مطبوعات	
	۱/۵۷	رادیو خارجی	
	۲/۴۱	تلویزیون ماهواره‌ای	
	۳/۴۶	تلگرام	
	۱/۴۱	وایبر	
	۱/۳۵	لاین	
	۱/۴	فیس‌بوک	
	۱/۴۶	واتساپ	

مدیریت بدن: میانگین پاسخگویان در زمینه مدیریت بدن در سطح نسبتاً بالایی قرار دارند. در بیشتر گویه‌ها پاسخگویان از متوسط مدیریت بدن که برابر با ۳ است، بیشتر هستند. بیشترین میانگین برابر با ۴/۳۱ برای گویه «معمولاً استحمام روزانه را انجام می‌دهم» و کمترین میانگین برابر با ۲/۶۹ برای گویه «ورزش‌هایی مانند دوچرخه‌سواری، شنا، ایروبیک و ... را انجام می‌دهم» بوده و میانگین کل این متغیر برابر با ۳/۵۶ است. از بین شاخص‌های سبک زندگی مدیریت بدن دارای بیشترین میانگین بوده است.

مصرف رسانه: پاسخگویان در زمینه مصرف رسانه در سطح تقریباً پایینی قرار دارند. پاسخگویان در بیشتر گویه‌ها از متوسط مصرف رسانه که برابر با ۳ است، کمتر هستند. بیشترین میانگین برابر با ۳/۹۹ برای گویه «تلویزیون ایران» و کمترین میانگین برابر با ۱/۴ برای گویه «فیس‌بوک» بوده و میانگین کل این متغیر برابر با ۲/۲۹ است.

۴-۲- یافته‌های تحلیلی

یافته‌های تحقیق (جدول ۷) نشان می‌دهد که بین مؤلفه‌های سبک زندگی (مصرف فرهنگی، فعالیت‌های فراغتی، مدیریت بدن و مصرف رسانه) و گرایش به طلاق توافقی رابطه معناداری وجود دارد. جهت کنترل متغیرهای سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه بین مصرف فرهنگی و گرایش به طلاق توافقی در بین مردان، متأهلین و گروه سنی ۳۰ تا ۴۴ سال بیش از سایر گروه‌هاست. همچنین رابطه بین فعالیت‌های فراغتی و گرایش به طلاق توافقی در بین سنین زیر ۳۰ سال بیش از گروه‌های دیگر مشاهده می‌شود. رابطه بین مدیریت بدن و گرایش به طلاق توافقی در بین زنان، متأهلین و افراد سنین ۴۵ سال و بالاتر بیشتر مشاهده می‌شود. همچنین رابطه بین مصرف رسانه و گرایش به طلاق توافقی در میان زنان و مردان، افراد متأهل و افراد سنین ۴۵ سال و بالاتر بیشتر مشاهده می‌شود.

بر اساس داده‌های موجود در جدول ۸، ضریب همبستگی مدل رگرسیونی گام‌به‌گام متغیرهای مستقل مورد بررسی برای تبیین گرایش به طلاق توافقی برابر ۰/۲ است که نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل وارد شده در مدل و متغیر وابسته گرایش به طلاق توافقی همبستگی ضعیفی وجود دارد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده (R^2) به دست آمده برابر با ۰/۰۴۲ است، یعنی ۴/۲ درصد از کل تغییرات گرایش به طلاق توافقی وابسته به متغیرهای مستقل تحقیق است و ۹۵/۸ درصد نیز ناشی از متغیرهایی است که در پژوهش حاضر مدنظر نبوده است.

جدول ۷: آزمون رابطه‌ای پیرسون بین ابعاد سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی به تفکیک جنسیت، وضعیت تأهل و سن پاسخگویان

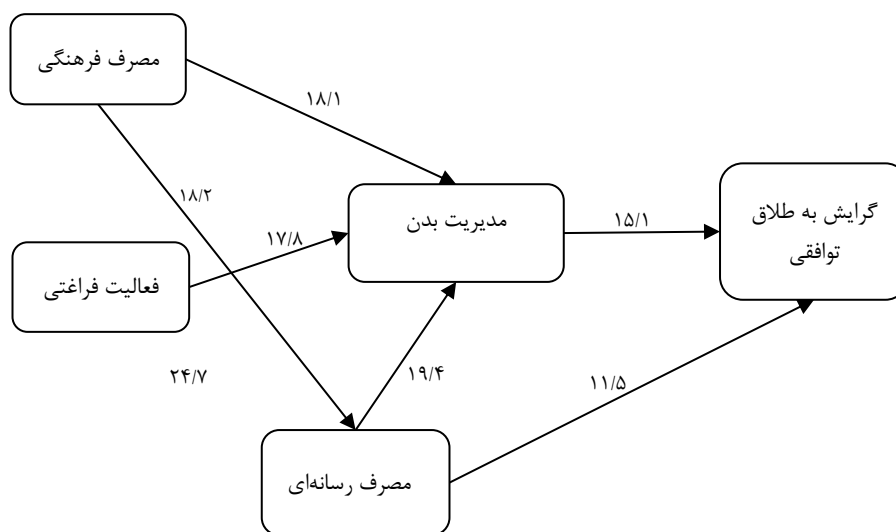
ضریب همبستگی								تعداد	متغیر
کل	مردان	زنان	مجردین	متاهلین	زیر ۳۰ سال	۳۰ تا ۴۴ سال	۴۵ سال و بالاتر		
۰/۱۴۱**	۰/۱۶۷**	۰/۱۰۷	۰/۰۰۶	۰/۱۷۲**	۰/۰۱۸	۰/۱۹۹**	۰/۲۲۴	۴۰۰	مصرف فرهنگی
۰/۰۹۵	۰/۱۰۷	۰/۰۷۹	۰/۰۷۴	۰/۰۷۵	۰/۱۷۶*	۰/۰۳۲	۰/۱۱۶	۴۰۰	فعالیت‌های فراغتی
۰/۱۶۵**	۰/۱۰۲	۰/۲۲۸**	۰/۰۸۹	۰/۱۷۶**	۰/۱۴۸	۰/۱۳۹	۰/۲۸۹*	۴۰۰	مدیریت بدن
۰/۱۵۹**	۰/۲۰۴**	۰/۱۶۰*	۰/۰۹۱	۰/۱۸۷**	۰/۱۵۶	۰/۱۳۵	۰/۲۵۰*	۴۰۰	مصرف رسانه
۰/۱۹۴**	۰/۱۸۹**	۰/۲۱۸**	۰/۰۹۷	۰/۲۱۶**	۰/۱۷۰*	۰/۱۸۳*	۰/۳۲۳**	۴۰۰	سبک زندگی کلی

جدول ۸: مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل برای تبیین گرایش به طلاق توافقی به روش اینتر

ضریب همبستگی R	ضریب تعیین R Square	ضریب تعیین تعدیل شده Adjusted R Square	مقدار F آزمون	سطح معنی‌داری آزمون F
۰/۲۰۵	۰/۰۴۲	۰/۰۳۲	۴/۳۲۴	۰/۰۲۴
متغیرها	ضریب تأثیر غیراستاندارد B	تأثیر استاندارد Beta	مقدار T	سطح معناداری
مقدار ثابت	۲/۷۷۲	---	۱۵/۸۲۳	۰/۰۰۰
مصرف فرهنگی	۰/۱۰۲	۰/۰۶۹	۱/۱۳۰	۰/۲۵۹
فعالیت فراغتی	۰/۱۵۰	۰/۰۹۲	۱/۳۲۴	۰/۲۰۱
مدیریت بدن	۰/۳۵۶	۰/۱۵۱	۲/۲۳۱	۰/۰۱۰
مصرف رسانه	۰/۲۷	۰/۱۱۵	۲/۱۹۵	۰/۰۲۹

بررسی ضرایب تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل مورد بررسی بر متغیر وابسته نشان می‌دهد، متغیر مدیریت بدن با ضریب رگرسیونی (۰/۱۵۱) بیشترین تأثیر رگرسیونی را روی گرایش به

طلاق توافقی دارد و پس از آن متغیر مصرف رسانه با ضریب رگرسیونی (۰/۱۱۵) قرار دارد. بدین معنی که به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر مدیریت بدن، گرایش به طلاق توافقی به میزان ۰/۱۵۱ انحراف استاندارد افزایش و به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر مصرف رسانه، گرایش به طلاق توافقی به میزان ۰/۱۱۵ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. نگاهی به جهت تأثیرگذاری این متغیر نشان می‌دهد که هر دو متغیر مدیریت بدن و مصرف رسانه به صورت مثبت بر گرایش به طلاق توافقی تأثیرگذار است. دو متغیر مصرف فرهنگی، فعالیت فراغتی، نیز تأثیر معناداری بر متغیر وابسته این پژوهش (گرایش به طلاق توافقی) نداشته و قدرت تبیین آن را ندارند.



شکل ۲: تحلیل مسیر متغیرهای مستقل بر گرایش به طلاق توافقی

نمودار فوق، مدل تجربی تحقیق را نشان می‌دهد، عدد نوشته‌شده بر روی هر فلش نشان‌دهنده ضریب مسیر بین دو متغیر است. مدل تحلیل مسیر نهایی مقادیر ضریب بتای استاندارد شده هر یک از مسیرها را مشخص می‌سازد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، متغیر مدیریت بدن با ۱۵/۶ درصد بیشترین تأثیر مستقیم را بر متغیر گرایش به طلاق توافقی دارد و پس از آن مصرف رسانه با ۱۱/۵ درصد تأثیر مستقیم بر متغیر گرایش به طلاق توافقی قرار دارد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

هرچند این تحقیق، نگرش به طلاق توافقی را مطمع‌نظر خود قرار داده است که در زبان معمولی مردم به کار برده می‌شود، اما بازنماکننده استدلال‌گیدنز است که گرایش به طلاق توافقی، صرفاً توصیفی از آن مفهوم نیست، بلکه بخشی از کنش طلاق است که افراد در فرایند اجرای آن سهیم‌اند. برمبنای یافته‌های تحقیق، گرایش به طلاق توافقی را می‌توان به سه بعد شناختی، هنجاری و رفتاری مقوله‌بندی کرد. این ابعاد سه‌گانه تداعی‌کننده سطوح سه‌بعدی آگاهی استدلالی، آگاهی عملی و ناخودآگاه‌گیدنز است. علاوه بر این، میانگین کل سه بُعد متغیر گرایش به طلاق توافقی نشان می‌دهد که بیشترین میانگین مربوط به بُعد هنجاری-ارزشی (آگاهی عملی) برابر است با ۳/۷۳ سپس بُعد شناختی (آگاهی استدلالی) میانگین کل برابر است با ۳/۵۱ و سرانجام بُعد رفتاری (ناخودآگاه) برابر است با ۳/۱۱ که در هر سه بعد میانگین کل از سطح متوسط بالاتر بوده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های سبک زندگی (مصرف فرهنگی، فعالیت‌های فراغتی، مدیریت بدن و مصرف رسانه) و گرایش به طلاق توافقی رابطه معناداری وجود دارد. با ورود متغیرهای بلافصل از قبیل جنس، تأهل و سن، شدت این رابطه تغییر می‌کند، به‌نحویکه بین متأهلین و افراد ۴۴ سال به بالا بیشتر مشاهده می‌شود. از حیث جنسی هر دو گروه مردان و زنان در گرایش به طلاق توافقی متأثر از متغیر سبک زندگی هستند. در بین مؤلفه‌های سبک زندگی، بین متغیر مصرف فرهنگی (شرکت در مراکز و فعالیت‌های هنری، گوش دادن موسیقی و...) و گرایش به طلاق توافقی همبستگی وجود دارد؛ یعنی افرادی که از سرمایه فرهنگی بیشتری برخوردارند گرایش بیشتری به طلاق توافقی دارند. این امر با نتایج تحقیق جعفری و دیگران (۱۳۹۵) مطابقت دارد. رابطه بین مصرف فرهنگی و گرایش به طلاق توافقی تداعی‌کننده دیدگاه پیربورديو است. مبنی براینکه مصرف فرهنگی موجب عادت‌واره‌ها و سلايق جديد در فرد می‌شود و متعاقب آن بازاندیشی در طلاق می‌گردد. براساس دیدگاه بورديو صاحبان سرمایه فرهنگی و اقتصادی مختلف دارای عادت‌واره‌های متعددی هستند این عادت‌واره‌ها خصلت بدنمندی و هویت‌بخش دارد و در جهت تمایز خود با دیگران هستند و همچنین با یافته‌های پژوهش ناظم‌نیا (۱۳۹۲) جعفری و دیگران (۱۳۹۵) و ترنت و ساوزر (۱۹۸۹) مطابقت دارد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین مصرف رسانه‌ای و گرایش به طلاق توافقی ارتباط وجود دارد. بدین معنا که هرچه مصرف رسانه‌ای بیشتر باشد بازاندیشی در ازدواج و طلاق سنتی بیشتر خواهد شد. همچنین، بین ابعاد سبک زندگی شامل مصرف فرهنگی، مدیریت بدن و مصرف رسانه‌ای همبستگی معنی‌داری با گرایش به طلاق توافقی وجود دارد.

نتایج آزمون رگرسیون نیز نشان داد که متغیر مدیریت بدن مهم‌ترین تبیین‌کننده متغیر گرایش به طلاق توافقی است. به عبارت دیگر، مهم‌ترین متغیر سبک زندگی که خصلت بدنمندی دارد، مدیریت بدن است. در این باره، منظور از بدن صرفاً امری فیزیکی نیست، بلکه بیشتر دارای خصلت اجتماعی و فرهنگی نیز هست. پس از آن؛ به ترتیب متغیر مصرف رسانه‌ای و مصرف فرهنگی بیشترین تأثیر را بر گرایش به طلاق توافقی دارد.

بر اساس نتایج تحقیق، بین سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی رابطه معنی‌دار وجود دارد. افرادی که از سبک زندگی سنتی برخوردارند مخالفت بیشتری با طلاق توافقی دارند و کسانی که سبک زندگی مدرن‌تری دارند گرایش بیشتری به طلاق توافقی دارند. نتایج این تحقیق با یافته‌های تحقیق بیات (۱۳۹۰)، ناظم نیا (۱۳۹۲) جعفری و دیگران (۱۳۹۵) در داخل و ترنت و ساووزر (۱۹۸۹) کالمیجن و دیگران (۲۰۰۴) و توس و کلممیر (۲۰۰۹) در خارج همسویی دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه‌های گیدنز «بازاندیشی» است. بر مبنای نظریه گیدنز افرادی که از سبک زندگی مدرن‌تری برخوردارند دارای عاملیت بیشتری هستند و کمتر ارزش‌ها و نگرش‌هایشان تابع ساختارها هستند و از دخل و تصرف یا میزان بازاندیشی بیشتری برخوردارند، بدین معنا که، افرادی که در سنخ مدرن جای می‌گیرند با تنوع بیشتری در عرصه انتخاب هستند و بازتعریف آن‌ها از آب‌زه‌ای چون طلاق و ازدواج بیشتر است برعکس طبقات پایین در انتخاب‌هایشان تابع ساختارها هستند و از عاملیت کمتری برخوردار بوده و میزان بازتعریف ارزش‌های اجتماعی از قبیل ازدواج در آن‌ها کمتر است. نکته مهم این است که بازاندیشی افرادی که دارای سبک زندگی مدرن‌تری در خصوص خانواده هستند در خلا صورت نمی‌گیرد بلکه در درون ساختار ازدواج و طلاق سنتی انجام می‌شود. در تبیین گیدنزی، عاملیت نگرش مردم در خصوص متارکه‌کنندگان و ساختار اجتماعی جدای از هم نیستند بلکه بین آنها رابطه دیالکتیکی وجود دارند.

سرانجام، با توجه به رابطه بین سبک زندگی و گرایش به طلاق توافقی، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در گفتمان خانواده ایرانی بویژه طبقات متوسط اجتماعی رخ داده است. بنابراین، استفاده مردان از استراتژی اقتدار سنتی جهت اقلان‌سازی زنان فاقد کارایی است. به نظر می‌رسد استراتژی آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی و تقویت گفتگوی خانواده از طریق کارگاه‌های گفتگومحور و تاب‌آوری نقش عمده‌ای در کاهش و تعدیل این مساله اجتماعی داشته باشد.

منابع

- آقاجانی، زهرا؛ جهانگیری، جهانگیر و لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۶). فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح خانواده (مطالعه موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۱۱(۳)، ۱۶۶-۱۲۹.
- ابادری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی. *نامه علوم اجتماعی*، (۲۰) ۲۷-۳.
- استوری، جان (۱۳۸۹). *مطالعات فرهنگی؛ درباره فرهنگ عامه*. ترجمه حسین پاینده. تهران: نشر آگه.
- استونز، راب. (۱۳۷۹). *متفکران بزرگ جامعه شناسی*. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
- اسدی، لیلا سادات. (۱۳۸۳). *نقد قانون و رویه قضایی در محاکم، مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۶.
- بلوردی، طیبه؛ بلوردی، زهیرمصطفی و آقاجانی، محمود (۱۳۹۴). عوامل تعیین کننده گرایش به طلاق توافقی: یک مطالعه کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۴(۴)، ۴۴۸-۴۴۴.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). *نظریه کنش*. ترجمه: مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بیات، محبوبه (۱۳۹۰). *بررسی کیفی پدیده طلاق توافقی (مطالعه مورد بانوان متقاضی طلاق توافقی در محاکم قضایی خانواده شهرستان مشهد سال ۹۱-۹۰)* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات کرمان).
- پورنصیری، ثریا؛ روستاخیز، بهروز و بوستانی، داریوش (۱۳۹۶). کندو کاو پدیده طلاق توافقی (مورد مطالعه: شهرستان تالش در سال ۱۳۹۳). *فصلنامه توسعه اقتصادی*، ۱۲(۲)، ۱۷۲-۱۴۲.
- جعفری سدهی، رضا؛ آقاجانی مرساء، حسین و امیرمظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر نگرش به طلاق در بین زوجین مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی گیلان. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۲ (۷) ۷۶-۳۶.
- حیدری بیگوند، داریوش و بخشی، حامد (۱۳۸۴). نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله سامن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر آن. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۱) ۷۴-۴۵.

- خادهمیان، طلیعه (۱۳۹۴). سبک زندگی و مصرف فرهنگی، تهران: جهان کتاب.
- آمار قضایی استان گیلان (۱۳۹۸). گزارش مسایل استان گیلان. رشت، معاونت اجتماعی پیشگیری از جرم دادگستری استان گیلان.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (چاپ سوم). ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سادات موسوی، مه‌ری (۱۳۹۵). باز‌نمایی معنایی طلاق توافقی. خانواده‌پژوهی، ۱۲، (۴۶) ۲۸۷-۳۰۴.
- ساروخانی، باقر و قاسمی، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر افزایش طلاق توافقی در شهرستان کرمانشاه. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۷(۲۱) ۷-۴۹.
- علوی، سید محمدتقی و اشرفی، مهدی (۱۳۹۷). ماهیت حقوقی طلاق توافقی در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه علمی- ترویجی فقه و حقوق خانواده، ۲۳(۶۹) ۱۰۴-۷۹.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، تهران: پژوهشگاه هنر و ارتباطات.
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی (شهرستان کرمانشاه). مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۰ (۳۹) ۸۷-۶۹.
- کنعانی، محمد امین و حمیدی فر، مهدی (۱۳۹۶). گذار جمعیتی و مسئله طلاق. طرح ملی تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور ویژه گیلان، تهران: پژوهشگاه هنر و ارتباطات.
- گرب، ادوارد، ج. (۱۳۸۱). نابرابری‌های اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاده. تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴ الف). چشم‌انداز جهانی. ترجمه محمدرضا جلایی‌پور. تهران: نشر طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴ ب). مسایل محوری در نظریه اجتماعی کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی. ترجمه محمد رضایی. تهران: نشر سعاد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سالنامه آماری استان گیلان. رشت: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان.

- ناظم‌نیا، مونا (۱۳۹۲). بررسی رابطه عدم تناسب سبک زندگی زوجین و میزان توافق در طلاق (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا).
- هندری، لئو؛ لاو، جان و گلندینینگ، آنتونی (۱۳۸۳). *اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان*. ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظری. تهران: نشر نسل سوم.
- Amato, P. R., & Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960–2005. *Social Science Research, 40*(3), 705-715.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction a social critique of judgement of taste*, Trans by Richard Nice, Harvard University Press.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. Berkeley/Los Angeles, CA: University of California Press.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity*, Stanford: Stanford University Press.
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love, and eroticism in modern societies*. Stanford, Calif: Stanford University Press.
- Giddens, A. (1996). *The consequence of modernity*, Stanford: Stanford University Press.
- Kalmijn, M., De Graaf, P. M., & Poortman, A. R. (2004). Interactions between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *Journal of Marriage and Family, 66*(1), 75-89.
- Stokes, C. E., & Ellison, C. G. (2010). Religion and attitudes toward divorce laws among US adults. *Journal of Family Issues, 31*(10), 1279-1304.
- Teachman, J. (2010). Wives' economic resources and risk of divorce. *Journal of Family Issues, 31*(10), 1305–1323.
- Toth, K., & Kemmelmeier, M. (2009). Divorce attitudes around the world: Distinguishing the impact of culture on evaluations and attitude structure. *Cross-Cultural Research, 43*(3), 280-297.
- Trent, K. and South S. J. (1989). Structural determinants of the divorce rate: A cross- societal analysis. *Journal of Marriage and Family, 51*(2), 391-404.